حمید سبزواری(شاعر) | امیرحسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی(نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | مرحوم شهریار(شاعر) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

شعر

مهمان خاک پاک شهیدان شده دلم

مهمان خاک پاک شهیدان شده دلم
حس می‌کنم که تازه مسلمان شده دلم
من آن کویر پرعطشم بی‌قرار آب
با این دل شکسته، چو باران شده دلم
ترسم که عشق کار به دست دلم دهد
چندیست باز بی‌سر و سامان شده دلم
آری غریبه‌ام به پناه تو آمدم
در غربت سکوت تو، مهمان شده دلم
ای عشق باز در دل من خانه کرده‌ای
حالا پر از جوانه ایمان شده دلم

■ لیلا حسن نیا

***

سرم فدای امام مدافعان حرم

به نام عشق، بنام مدافعان حرم
سرم فدای امام مدافعان حرم
اگر که قسمت من نیست تا حرم بروم
بخوان مراتو غلام مدافعان حرم
من و توایم که از روزگار بیزاریم
جهان خوش است به کام مدافعان حرم
میان کل جهان در برابر داعش
زبانزد است قیام مدافعان حرم
فدای غیرت و مردانگی این مردان
فدای لطف و مرام مدافعان حرم
غزل سروده‌ام این بار پیشکش باشد
سلامتی تمام مدافعان حرم

■ امیر فرخنده

چه گویمت که از این بیشتر نباید گفت!

...چه گویمت که از این بیشتر نباید گفت!
به گوش بتکده غیراز تبر نباید گفت
جهان غبار شد از فتنه، دیده باز کنید
از این هجوم به درگاه او نیاز کنید
غبار گاهی آیینه شناخت اوست
غبارها خبر دلنشین تاخت اوست
به چشم سوخته دیدم که یار می‌آید
خبر رسیده به هر جا: سوار می‌آید
تو هم دو روز شبانی اسیر خواب مشو
ذلیل وعده بی‌معنی سراب مشو
بیاب چوبی و بر قله پاسبانی کن
بهوش بر رمه کوه‌ها شبانی کن
که بر دهانه آتش‌فشان مقام شماست
در آستانه آتش فشان مقام شماست

■ محمد علی مودب

کتاب، مطالعه، زندگی ...

■ علیرضا چخماقی

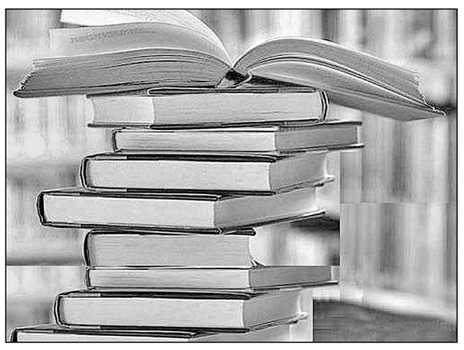

*** مطالعه، دنیای ما را بزرگ‌تر می‌کند.**
*** با مطالعه هر کتاب، برگی به کتاب معلومات ما اضافه می‌شود.**
*** بهتر است هر کتابی را بی‌مطالعه، مطالعه نکنیم.**
*** در سکوت مطالعه، غوغای زندگی نهفته است.**
*** اگر کتاب دوست ماست، بهتر است در انتخاب دوستان خود دقت کنیم.**
*** کتاب وسیله‌ای است برای درنوردیدن زمان و مکان.**
*** کتاب پیشرفت و موفقیت با قلم همت و جوهر کار نوشته می‌شود.**
*** بد نیست در هر فرصتی، نیم نگاهی هم به کتاب اعمال خود بیندازیم و درصورت لزوم، آن را غلط‌گیری و ویرایش کنیم.**
*** پایان هر کتاب، آغازی است برای اندیشیدن در آن چه خوانده‌ایم.**

رسوایی یک اعتبار جعلی

■ پژمان کریمی

سال ۷۶ بود. محمد خاتمی در اوج ناباوری خود، پرچمدار دورانی شد که بعدها «اصلاحات» نامیده شد.

او نه در دوران تبلیغات انتخاباتی خود در پیش از خرداد ۷۶ و نه بعد از پیروزی، واژه «اصلاحات» را به زبان نیاورد. او خود بعدها اعتراف کرد که «من ابتدا شعار اصلاحات ندادم»(قریب به مضمون)!

اما او که خود را در محاصره سهم‌خواهان از قدرت و حامیان سیاسی خود می دید،چاره ای نداشت که پرچم «شعار»ی را به‌دست گیرد و در هیبت یک قهرمان و منجی،به بالای سر ببرد که نه بدان باور داشت، نه ماهیت و غایات آن را می‌دانست و نه ساز و کار تحقق آن را!

«اصلاحات» چه بود و آرمان‌ها و غایات آن چگونه تعریف می‌شود؟

پرسشی واضح که هیچ‌گاه تا به امروز نه خاتمی و نه دوستان و همپالکی‌های او، پاسخی جامع و روشن بدان ندادند. در زیر این پرچم و به بهانه آن اما..طیف‌های سیاسی و فرهنگی یکدل شدند و تمام قد به تقابل با انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن مشغول شدند؛ از ملحدین به اصطلاح ملی‌گرا تا سکولاریست‌های حزب مشارکت و منافقین نفوذی که نقاب آنان در خرداد ۸۸ برگرفته شد.

هر جا که به نفع‌شان بود می‌گفتند «اصلاحات» ایجاب می‌کند و هر کجا که به ضررشان بود می‌گفتند «ضد اصلاحات»است.

مطبوعات مسلمات دین را منکر می‌شدند، می‌گفتند این یعنی اصلاحات! با مطبوعات اهانت‌کننده برخورد می‌شد، می‌گفتند این یعنی ضد اصلاحات!

خاتمی نه تنها با پذیرش شعاری مبهم که با تاکید بر واژه «جامعه مدنی» نیز نشان داد که استعداد عجیبی «در بازی خوردن» دارد. یک روز جورج سوروس، یک روز امیر عبدالله حاکم وهابی حجاز و یک روز مشاورین مشارکتی و یک روز... خاتمی را چون مهره ای در صفحه شطرنج‌شان می‌نشاندند و به اطراف هول می‌دهند.

او که خودشیفتگی به غرب و غایات آن را در دوران تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نمایش گذاشته بود و از این بابت صدای متفکرانی چون شهید مرتضی آوینی را در آورده بود، درفش «جامعه مدنی» را ناگهان در دست‌های خود دید و همزمان بر طبل «اصلاحات و جامعه مدنی» کوبید.

او مدت‌ها بعد در حالی که از تعریف اصلاحات می‌گریخت، جامعه مدنی را جامعه النبی معنا کرد ! اما این تعریف او در هیاهوی جسارت های دوستانش به ارزش‌های الهی و شبهه‌آفرینی‌های دینی آنها نسبت به مبانی مسلم دین اسلام، جدی گرفته نشد.

خاتمی آمده بود که این هیاهوها پروژه استحاله گفتمان انقلاب و نظام دینی را بسترسازی کند.

او ظاهر شد تا با به اسم مفاهیم ارزشمدار از نگاه غربی، پنبه جامعه مردمسالار دینی را بزند.

وی چند بار علیه آمریکا موضع گرفت؟

چند بار تحرکات ضد دین حامیانش را نفی کرد؟

چند بار وظیفه خود را پاسداری از ارزش‌ها اعلام کرد؟

در پناه وی آیا منافقین و معاندین تا هسته‌های اصلی تصمیم‌گیر نظام نفوذ نکردند؟

عطا مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی الان جیره‌خور انگلیس هست یا نیست؟

چند نماینده مجلس ششم که به اسم و در پناه خاتمی جولان دادند الان در آمریکا و انگلیس مفت خوری می‌کنند؟

حسین باستانی که اکنون پناهنده به لندن است، سردبیر بولتن محرمانه ریاست جمهوری بود.

فریبا داوودی مهاجر از نزدیکان خاتمی در ریاست جمهوری بود.

خاتمی از امیر عبدالله برای هزینه انتخاباتی میرحسین موسوی پول گرفت یا نگرفت؟

و...

خاتمی آیا دانشگاه را تبدیل به صحنه تقابل با نظام اسلامی کرد یا نکرد؟

اما خرداد ۸۸ خاتمی این مدعی شبه روشنفکری یک بار دیگر و این بار عیان‌تر، نفاق خود را به نمایش گذاشت و عناد دیرینه اش را با انقلاب و نظام دینی به اثبات رساند.

او همچون دیگر معاندین داخلی و خارجی، بدون سند، بر دروغ تقلب در انتخابات ۸۸ پافشاری کرد تا به سهم خود عمله میدانی فتنه را به کف خیابان گسیل دارد و رو در رویی با نظام را میدان دهد.

این ضلع فتنه که در محفلی خصوصی تقلب در انتخابات را نفی نمود، اعتبار انقلاب و نظام و شهادت مدافعان مملکت و نظام را هزینه مقاصد شیطانی خود کرد.

او اما ساکت نیست. از پا هم ننشسته است.می‌توان او را همچنان بازی داد. او «قدرت» را دوست دارد.مگر شهوت قدرت خود را در ۸۸ عیان نکرد؟ مگر در دیدار با سوروس و امیر عبدالله وهابی، آمادگی‌اش برای بازی خوردن را نمایش نداد تا «مهم»اش بپندارند و در وزن‌دهی به او، فروگذار نکنند.

این شخص – محمد خاتمی – هر از گاهی جمعی از اهالی هنر و فرهنگ را به دیدار می‌طلبد. با آنها از سیاست و فرهنگ حرف می‌زند. ارائه طریق می‌کند. می‌خواهد ناامید از اصلاحات نشوند.

می‌بینید؟

همچنان محل صدور شبهه است!

او گاهی به برنامه نمایش فیلم و تاتر می‌رود.دیدار خصوصی با هنرمندان برگزار می‌کند و به مناسبت‌های مختلف با دستخط خود به این و آن منتسب به فرهنگ، نامه می‌نویسد و با هیاهوی رسانه‌ای روانه می‌کند.

دوستی می‌گفت خاتمی همچنان می‌خواهد عزیز باشد و مطرح! چون عزیز بودن و مطرح بودن و محل رجوع بودن و هادی بودن، یعنی قدرت! یعنی من هنوز آماده نقش‌آفرینی در حوزه قدرت هستم.

اهالی هنر و فرهنگ چون طیف نخبه و الگو به شمار می‌آیند، مواجهه و دمخور بودن با آنها،اعتبار می‌آورد.

خاتمی نگران نداشتن اعتبار است.

دو سوال!

نگارنده قصد صدور حکم ندارد. اما وقتی جمعی که نشان هنر و فرهنگ را بر گرده دارند به دیدار مهره‌ای می‌روند که مشی لو رفته وی، وطن‌فروشی و عناد با انقلاب و حاکمیت دینی است؛ می‌توان آن جمع را بصیر دانست و آنان را محل صدور اعتبار تلقی کرد؟!

آیا سابقه سیاه روشن و ناگریز را می‌توان در پناه دیدارهای فرمایشی و بگو بخندهای از روی بی دردی با جماعتی سرگشته، زدود و از محضرمردم، خواهان «فراموشی» شد؟!

کارنامه خاتمی در حوزه فرهنگ، چه در دوره تصدی سکان وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی و چه در دوران ریاست جمهوری موجود است:

عناد با فرهنگ دینی و منزوی‌سازی نیروهای متدین عرصه اندیشه و فرهنگ و هنر و در ازای آن میدان دادن به اهانت و تخریب نسبت به ساحت دین الهی و گفتمان انقلاب اسلامی و احترام به معاندین فرهنگی!

آیا تلاش برای اعتبار دادن به چنین عنصری خود مصداق نداشتن شأن فرهنگی نیست؟!

گفت‌وگو با وحیده احمدی شاعره متعهد اشعار اجتماعی

نگاه صادقانه به زندگی وجه تمایز اشعارم است

■ گالیا توانگر

در شعرهایش حس زندگی می‌جوشد و با نگاه متین و متعهدانه به رسالت زن بودن می‌نگرد. اشعار وی کاملا جوششی‌اند، بی تکلف و روان؛ آنقدر که تصور می‌کنی خودش در شعرهایش روی صندلی‌ای نشسته و آنچه را که کاملا دیده و حس کرده، روایت می‌کند. از قدیم گفته‌اند: «آنچه از دل برمی‌خیزد، لاجرم بر دل می‌نشیند.» وحیده احمدی کارشناس ارشد ادبیات فارسی با انتشار کتاب «شاید به جا آوردی» که در انتشارات شهرستان ادب به طبع رسیده،الحق گام قدرتمندی در مسیر شعر زنان امروز برداشته است. گفت و گو با ایشان را در زیر می‌خوانید.

*** لطفا خود را به صورت کامل معرفی بفرمایید.**

وحیده احمدی ام. متولد سال ۱۳۶۵، کارشناس ارشد ادبیات فارسی هستم. حدود ۱۰ سال است که به طور جدی در حوزه شعر فعالیت می‌کنم.

*** از موفقیت‌هایتان و چاپ مجموعه شعر «شاید به جا آوردی» بگویید.**

به ندرت در جشنواره‌ها شرکت می‌کنم. جشنواره‌های سوختگان وصل، شمسه، خوارزمی از شعرم تقدیر کردند.

اولین مجموعه شعرم با عنوان «شاید به جا آوردی» که شامل ۳۸ غزل با موضوع‌های عاشقانه، اجتماعی و... است را انتشارات شهرستان ادب در بهارامسال به طبع رساند.

*** در مسیر چاپ کتاب خود با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟**

خدا را شکر در مسیر چاپ کتابم با مشکل خاصی مواجه نشدم،اما در معرفی و پخش کتابم به مشکلاتی برخوردم. متاسفانه مرکزی معتبر که به طور تخصصی به معرفی کتاب شعر جوانان بپردازد، وجود ندارد.

اغلب انتشارات (در برخورد با شعر جوانان گمنام) تنها مسئولیت چاپ کتاب را بر عهده می‌گیرند و معرفی و پخش آن را به خود شاعر واگذار می‌کنند. رسانه‌های ادبی یا مراکز ادبی که داعیه حمایت از شعر جوانان را دارند،بیشتر به معرفی و تبلیغ کتاب‌های افرادی محدود و مشهور می‌پردازند.

*** چه چیز کتاب شما را از کارهای جوانان شاعر دیگر متمایز می‌سازد؟**

به نظرم بهتر است این را کسانی که شعرم را خوانده‌اند،جواب بدهند. من خودم سعی کرده‌ام نگاه مستقل خود را به زندگی داشته باشم و از نوشته‌ها و افکار دیگران تقلب نکنم. بنابراین بسیاری از اتفاقات به ظاهر کوچک، موضوع شعرم می‌شوند و البته مخاطبان خود را هم پیدا می‌کنند. نگاه نو ، زبان روان و خاص، مضمون سازی تازه از جمله مواردی است که با توجه به صحبت منتقدان و اساتید، شعرم را از اشعار دیگران متمایز می‌کند.

*** شعر زنان بعد از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

امکان فعالیت ادبی برای بانوان در حوزه شعر فراهم شده است. بانوان زیادی وارد این عرصه شده اند . اما اینکه چند درصد آنها ترجیح می‌دهند به بیان احساسات خود درزندگی بپردازند و چند در صد آنها شعرشان از زندگی شان جداست؟ جای بررسی دارد.

*** در باره شعر شما زیاد شنیده ام که می‌گویند بیشتر از برش‌های زندگی خود شعر خلق می‌کنید. آیا با این نظر موافقید و این موضوع در بالندگی شعرتان تا چه حد می‌تواند تاثیرگذار باشد؟**

در واقع یکی از برجسته‌ترین ویژگی شعرهای من، پیوند آنها با زندگی است.هر اتفاقی در زندگی ام می‌تواند جرقه پیدایش شعر شود اگر چه این شعرها از تجربیات شخصی زندگی‌ام است، اما سعی کرده‌ام صداقت شاعرانه را حفظ کنم و فکر می‌کنم همین عامل باعث شده است که مخاطبانم از این اشعار استقبال کنند و آنها را با تجربه زندگی خود، مشترک بدانند.

***آیا شعر آیینی هم می‌سرایید. برایمان نمونه‌ای بخوانید.**

معتقدم سرودن شعر آیینی مطالعه و توفیق می‌خواهد. امیدوارم بیش از پیش در این زمینه شعر بسرایم: این روزها غریبه شدم باز با حسین/از من چقدر فاصله افتاده تا حسین.../ در من سپاه باطل و حق صف کشیده اند/دیگر شدم برای خودم کربلا، حسین...

*** شعر مانا امروز از نگاه شما چه ویژگی‌هایی دارد؟**

عوامل متعددی شعر را مانا می‌کند. شعر اگر صادقانه،هنرمندانه گفته شود، بالاخره در طی سالیان مخاطبش را پیدا می‌کند و می‌ماند.

*** توصیه شما به جوانان شاعر؟**

تا می‌توانند زندگی کنند و مطالعه داشته باشند.به نظرم اگر نگاه مستقل و صادقانه خود را به زندگی داشته باشند، شعرشان هم متمایز می‌شود.

***اصولا چه زمانی باید اقدام به چاپ کتاب شعر کنند؟**

هر زمان که احساس کنند مردمانی هستند که با شنیدن شعرهای آنها ، جهانشان تازه می‌شود.من هم به رسم ادب و احترام از استاد گرامی‌ام مصطفی علیپور که سال‌ها نهال شعرم را باغبانی کرده است و همواره شعرم وامدار تعالیم ایشان است، تشکر می‌کنم.

همچنین از استاد مرتضی امیری اسفندقه که همواره به شعرم لطف دارند و استاد علی محمد مودب که مجموعه شعرم را در موسسه شهرستان ادب به چاپ رساندند، تشکر می‌کنم.

سروده‌ای از وحیده احمدی

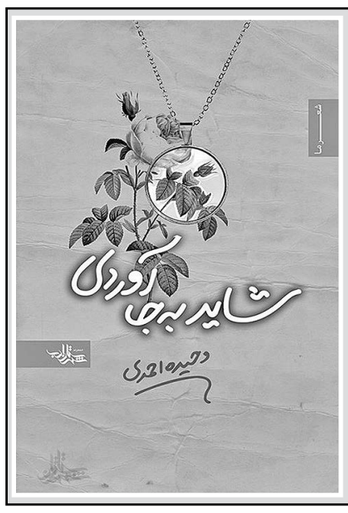

سلام نام نوشته به روی کوچه ما
چه‌قدر جای تو خالی‌ست توی کوچه ما
در آن زمانه که چشمان ماشه‌های نبرد
درست خیره به ما بود، سوی کوچه ما،
برای اینکه نیفتد به دست نامحرم
فقط نه شهر، که یک تار موی کوچه ما،
سبک‌تر از قدم نرم بادها رفتی
ز گام‌های تو جا ماند جوی کوچه ما
سکوت مصلحت‌آمیز این زمانه تو را
شبیه کرده به حرف‌های مگوی کوچه ما
میان این همه کوچه که در کنار تو اند
خدا کند نرود آبروی کوچه ما

هشتاد و سومین «عصرانه ادبی فارس» برگزار شد

شاعری انقلابی که روی شاعران تعصب دارد

هشتاد و سومین «عصرانه ادبی فارس» پاسداشت کامران شرفشاهی به پاس سال‌ها فعالیت ادبی برگزار شد.

*** شرفشاهی به گردن ادبیات انقلاب حق زیادی دارد**

محمود اکرامی‌فر با اشاره به اینکه کامران شرفشاهی از دوستان قدیمی و شریف او است، گفت: او در طی سی و چند سال پس از انقلاب برای ادبیات زحمت کشیده اما برخی نخواسته‌اند که او معرفی شود. شرفشاهی روزنامه‌نگار، منتقد، شاعر، نویسنده و مهم‌تر از همه آنها آدم روراستی است و این بسیار مهم است.

وی افزود: شرفشاهی فردی است که اهل حرف بی‌پشتوانه زدن نیست، او نانش در گرو نامش نیست و برای نان حرف نمی‌زند. شرفشاهی فردی ایده‌آل‌طلب است و همین سبب شده که تبدیل به یک منتقد شود.

اکرامی‌فر در پایان گفت: شرفشاهی به گردن ادبیات انقلاب حق زیادی دارد. او فردی است که دستش را ببندی با پایش خدمت می‌کند و اگر پایش را ببندی با زبانش خدمت خواهد کرد.

*** نگاه زینت‌المجالسی به شاعران در میان مدیران فرهنگی**

حمید هنرجو در بخش دیگری از این عصرانه ادبی گفت: زندگی و کارنامه شرفشاهی در دو بخش قابل تقسیم‌بندی است، شعر و روزنامه‌نگاری آن دو بخش است و ژورنالیست ادبی عبارتی است که می‌توان به او لقب داد.

وی افزود: شرفشاهی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی واکنش دارد و بی‌تفاوت نیست.

هنرجو گفت: من برخی ازمسئولین فرهنگی را می‌شناسم که نگاه زینت‌المجالسی به شاعر دارند که این دردناک است.

***شاعری در حاشیه!**

رضا اسماعیلی هم گفت: اگر هر چیزی در فرهنگ سر جای خودش باشد و عدالت فرهنگی رعایت شود، چهره‌هایی مانند شرفشاهی بهتر دیده می‌شوند.

این شاعر گفت: شرفشاهی با وجود توانمندی‌های فرهنگی که دارد، در حاشیه قرار گرفته و آن‌طور که شایسته است به او پرداخته نشده، اگر تلاش کنیم در مسیر عدالت فرهنگی حرکت کنیم، جایگاه شرفشاهی بالاتر از این بود که امروز قرار داشت.

*** خلق و خو بارزترین صفت شرفشاهی است**

محمد عزیزی در حاشیه این مراسم گفت: انسان دوست دارد او را با عالی‌ترین صفت وجودی‌اش معرفی کنند و به نظر من کامران شرفشاهی نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو نه روزنامه‌نگار بودن و نه شاعر بودن او عالی‌ترین صفت وی محسوب نمی‌شود، بلکه خلق و خوی او عالی‌ترین صفت شرفشاهی به شمار می‌رود.

*** شرفشاهی سنگ صبور است**

یعقوب حیدری در بخش دیگری از هشتاد و سومین عصرانه ادبی فارس گفت:

پس از قیصر، آشنایی با شرفشاهی سبب شد که او جای قیصر را برای من پر کند و این واقعیتی است که بگویم قیصر برای من سنگ صبور بود. بعد از تصادف قیصر، دیگر سراغ او نرفتم چون نمی‌توانستم او را روی بستر بیماری ببینم، زیرا من همیشه قیصر را سر پا دیده بودم. همین اتفاق پس از بیماری شرفشاهی نیز برای من افتاد و من نتوانستم به ملاقات او بروم، زیرا در باورم نمی‌گنجید که او را بیمار ببینم.

او اضافه کرد: شرفشاهی سنگ صبور من بود و من نتوانستم کاری برای او بکنم، در حالی که من حرف‌هایی که به هیچ کس نتوانستم بزنم به شرفشاهی گفتم. من هر وقت از حضور شرفشاهی بیرون می‌آمدم حس می‌کردم به شناخت تازه‌ای رسیده‌ام.

***روایت یک نویسنده از هنرمندانی که در مترو دست‌فروشی می‌کنند**

این نویسنده و شاعر با اشاره به مشکلاتی که نویسندگان و شاعران با آنها روبه‌رو هستند، گفت: حرف‌هایی در مورد معیشت نویسندگان هست که هر جایی نمی‌توان عنوان کرد.اگر سنگ صبوری مانند شرفشاهی در وزارت ارشاد داشتیم، وضع هنرمندان به خصوص نویسندگان و شاعران بهتر بود، زیرا من معتقدم نویسنده و شاعر، هم بازیگر است، هم کارگردان است و هم همه نقش‌ها را برعهده دارد، در حالی که در سینما یک بازیگر فقط یک بازیگر است.

وی افزود: وقتی ارشاد می‌خواهد به نویسندگان مستمری دهد، بیشتر شبیه یک لطیفه است و با تورم امروز که واقعاً شرایط افتضاحی را درست کرده، آن مستمری فاجعه است. نویسنده و شاعر از کجا بیاورد تا بیمه تکمیلی شود؟ سخن من با ارشاد است که هنرمندان چطور با این مستمری زندگی کنند و به نظر من ارشاد باید هنرمند را برای خود از نو تعریف کند. آیا نیاز است که در جامعه ما هنرمند در مترو دستفروشی کند؟

*** نسبت به شعر و شاعر تعصب دارم**

کامران شرفشاهی در پایان این مراسم با تشکر از شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان آن گفت: این جلسه من را یاد سال‌های دهه شصت حوزه انداخت که فضای صمیمانه و دوستانه‌ای برقرار بود. از صمیم قلب می‌گویم نسبت به شعر و شاعر و فعال فرهنگی تعصب دارم، زیرا آنها تلاش می‌کنند تا نشان دهند که می‌توان دنیا را جای بهتری برای زندگی کردن کرد.

وی افزود: من هیچ شاعر و اهل قلمی را دست کم نگرفته‌ام و معتقدم هر حرکت آنها در جامعه تأثیرگذار است. هیچ وقت دنبال تأیید خود و تکذیب دیگران نبودم و به همه احترام گذاشتم، در حالی که جمله‌ای معروف است که می‌گوید؛ انسان نیمی از عمرش را در معرفی خود و نیم دیگر را در تکذیب دیگران صرف کرده است و من تلاش کرده‌ام دوستی و دلی را از خودم نرنجانم.

در پایان هشتاد و سومین «عصرانه ادبی فارس» از سی سال فعالیت ادبی و مطبوعاتی کامران شرفشاهی با حضور چهره‌های مختلف ادبی تقدیر به عمل آمد.

الهی نامهٔ عبادی، سیاسی

■ منصور ایمانی

الهی! حَسن برجام دارد، عبدالله را فرجام حَسن ده.

الهی! حسن را برجام داده ای، عبدالله را حُسن فرجام ده.

الهی! قومی گویند با کدخدا بسازیم، عبدالله گوید چرا با خدا نسازیم؟

الهی! هر که با کدخدا ساخت، خدا را باخت. عبدالله را از این ساخت و پاخت دور دار.

الهی! شیطان اگر زیر میز است، عبدالله را پشت میز منشان.

الهی!عبدالله پشت میز است و شیطان، زیر میز...، آبرویش مریز.

الهی! گویند آمریکا کدخداست، عبدالله رعیت توست، با کدخدایش چه کار؟

الهی! فلان به زبان، ولی ولی گوید و در کار، ولی آرد.

الهی! خلعت خارجه، ارزانیِ ارباب لبخند، عبدالله، «اشّداءُ علی الکفّار» پسندد.

الهی! عبدالله وارث شعب ابی طالب است، از تحریمش چه باک؟